



## جایگاه فلسفه ورزشی در علم‌ها بویژه علوم انسانی و نسبت آن با فلسفه تعلیم و تربیت

دکتر یحیی قانلی

دانشیار دانشگاه خوارزمی

### چکیده

برای پرداختن به چنین موضوعی نخست به نظر می‌رسد نویسنده باید دیدگاهش را نسبت به فلسفه و فلسفه ورزشی روشن نماید. گرچه در آغاز چنین دوگانه‌ای را نمی‌پذیرم، اما پیشتر این رخداد در تاریخ فلسفه و به دنبال آن فلسفه‌های پس‌آیند رخ داده است و نیز بسیاری از دوگانگی‌های دیگر. گاهی منتقدان این دوگانگی، یکی را نفی و دیگری را برتر نشانده‌اند و گاهی تلاش کرده‌اند نشان دهند که چنین دوگانگی‌ها بر بنیاد وجود نداشته است. از همین رو من اینجا فلسفه ورزشی را به جای فلسفه نشانده‌ام و بر این باورم که فلسفه نتیجه یا محصول فلسفه ورزشی است. پرداختن به فلسفه و فلسفه ورزشی در علم‌ها نیز چنین است. در اینجا مراد من مرور دیدگاه‌های فلسفی تاثیرگذار در علم‌ها نیست. بلکه در نظر آوردن این نکته است که فلسفه ورزشی چگونه علم‌ها را به پیش می‌برد و دگرگون می‌کند، و کارایی و ناکارایی کارآموزان علمی تا چه اندازه وابسته به ناتوانی‌شان در فلسفه ورزشی است. بسیاری پرسش‌های دیگر نیز هست که در این راه بر می‌آیند. پس بر سر همه اینها لازم می‌آید، گفته شود فلسفه ورزشی چیست، چه نسبتی با علم‌ها پیدا می‌کند و فلسفه تعلیم و تربیت در این راه چکاری می‌تواند انجام دهد؟

فلسفه ورزشی و علم هر دو از انسان سر می‌زنند، انسانی که می‌تواند بیندیشد. بنابر انسان و اندیشیدن او نقطه اشتراک این دو است. در بالاترین مفهوم، پرسش قرار دارد که ناشی از کنجکاوی انسان در مورد چیزها است. اگر انسان کنجکاوی نداشته باشد پرسشی بر نمی‌آید و اگر پرسش بر نیاید علم و فلسفه بر نمی‌آیند و کل این فرایند فلسفه ورزشی است. فلسفه ورزشی پرسیدن پرسش‌های اساسی و کلی در مورد بنیاد چیزها است. بنابر این در فلسفه ورزشی تمایزی بین علم و فلسفه نیست. آنچه که ممکن است بین آنها تمایز ایجاد کند، شیوه پاسخ دادن به آن پرسش‌هاست. ازینرو علم و فلسفه‌ای که فلسفه ورزشی را فراموش کنند، به تکرار پاسخ‌های دیگران و یا به خاطر سپردن آن، چنان که در آموزشگاه‌ها و دانشگاه‌ها مرسوم است، کاری دیگری نخواهد توانست انجام دهند. با این حال هنوز این پرسش باقی است که فلسفه ورزشی چیست؟

پرسش دیگری که تفکر در باره آن به زمینه فلسفه تعلیم و تربیت باز می‌گردد، این است که آیا فلسفه ورزشی ذاتی انسان است و انسان بدون کوشش و تلاش به آن دست می‌یابد یا نیازمند تربیت است. ازینرو در این مقاله



سه پرسش اساسی پیش گفته مورد بررسی قرار خواهد گرفت ۱. فلسفه ورزش چیست؟ ۲. نسبت فلسفه ورزش با علم ها و بویژه علوم انسانی چیست؟ ۳. فلسفه تعلیم و تربیت چگونه با فلسفه ورزش ارتباط پیدا می کند و ازینرو چه نسبتی ها با آموزش علم ها دارد؟

کلید واژگان: فلسفه ورزش - فلسفه ورزش در علوم انسانی - نسبت فلسفه ورزش و علم ها - فلسفه تعلیم و تربیت

### فلسفه ورزش چیست؟

گرچه به شیوه های گوناگونی می توان به چیستی فلسفه ورزش پرداخت، اما راهی که در اینجا بر می گزینیم روبری هم نهادن فلسفه به عنوان پاسخ های فلسفی با فلسفه ورزش به عنوان پرسش های فلسفی است. در آغاز به نظر می رسد که چنین روبرو نهادنی ساختگی است زیرا به سختی می توان تصور کرد که کسی فقط بخواهد بپرسد فقط برای اینکه پرسیده باشد. اما این را نیز می توان گفت که نخست باید پرسشی بر بیاید تا فرد برای پی گیری پاسخ یا پاسخ هایش برانگیخته شود. ازینرو دست کم تا اینجا پرسیدن برای فلسفه ورزش نخست است و سپس پاسخ دادن. با این استدلال فلسفه ورزش با پرسش آغاز می شود.

از سوی دیگر این پرسش پیش می آید که آیا هرگونه برانگیختنی منجر به پرسش می شود یا نیاز به قوت دارد و مداومت. برانگیختگی هایی که به سرعت تشفی می یابند هم زود منجر به خاموشی پرسش می شوند و هم پرسش هایی قوی از آنها بر نمی آیند.

نیز ممکن است پرسیده شود آیا پرسش ها بدون زمینه و سابقه امکان برآمدن دارند؟ اگر چنین باشد همه ی افراد بشر باید پرسشگر باشند و اگر چنین نباشد لاجرم باید وابسته به مطالعه و سوابق پیشین باشد. در این صورت فرد ابتدا باید مطالعه کند سپس پرسش هایش بر بیاید ازینرو پاسخ ها مقدم بر پرسش ها خواهند بود.

گرچه ممکن است بتوان پرسید که فرد چرا باید مطالعه کند آیا او نیازی به هیچ برانگیزاننده ندارد؟ هنوز می تواند استدلال دیگری برای نخست بودن پرسش به نسبت پاسخ ارایه کرد. با در نظر آوردن دو وضعیت؛ یکی وضعیت کودکان و دیگری وضع نخستین بشر. کودکان همینکه توانایی سخن گفتن پیدا کنند، پرسش های بی شماری می پرسند. آنها بدون آنکه مدرسه رفته باشد یا آموزش منظمی دیده باشند می پرسند که:

- از کجا آمده اند؟
- چگونه بوجود آمده اند؟
- اگر ادمها قرار است بمیرند، چرا بدنیا می آیند؟
- خوبی و بدی چیستند؟

گرچه کودکان پرسش های دیگری نیز می پرسند که به نظر کم اهمیت می آیند و همین ممکن است دلیلی



شود برای اینکه گفته شود سایر پرسش هایشان نیز اتفاقی است، اما چنانکه لیپمن (۱۹۹۱) در ذیل پیش فرض های فلسفه برای کودکان می گوید کودکان در بسیاری جهات شبیه فیلسوفان هستند از جمله پرسیدن پرسش ها و نیز حس کنجکاوی مداویشان. بعلاوه خود از موضوعات فلسفی نظیر خوبی و بدی زشتی و زیبایی، جهان خدا و انسان پرسش می کنند که همه موضوعاتی فلسفی اند حتا کودکان از مفهوم ها می پرسند و به دنبال معنا هستند. این تا بدان جاست که گرت ماتیوس (۱۹۷۸) کودکان را ذاتا فیلسوف می داند. بربنیاد این ادعا ها می توان گفت به سبب تقدم پرسش های کودکان، که به ندرت وابسته به پاسخ های از پیش تولید شده است، در فلسفه ورزی نیز پرسیدن در جایگاه نخست قرار دارد و ابتدا باید بر بیاید. کسانی مثل وایت (۱۹۹۲) و کیچنر (۱۹۹۰) در توانایی کودکان در انجام فلسفه به صورت واقعی تردید دارند. اما لیپمن مدعی است که کودکان وقتی فلسفه ورزی را آغاز می کنند که می پرسند چرا؟ یا در جای دیگری می گوید فلسفیدن هنگامی آغاز می شود که کودکان آغاز به پرسش در باره معنا های واژگان می کنند. (لیپمن، ۱۹۸۰).

نیز می توان به تاریخ مکتوب بشر نگاهی انداخت و نشان داد که بشر اولیه نیز بسی پرسش های اساسی پرسیده است بسیاری از آنها هنوز هم پرسش هایی اساسی باقی مانده اند در حالیکه پاسخ های بشر در طول تاریخ بسیار دست خوش تغییر شده است. بسیاری از آن پاسخ ها کم مایه و سطحی دانسته اند در حالیکه پرسش ها حتی در آن زمان نیز قوت و قدرت داشته اند. بعنوان نمونه مردم در چند هزار سال پیش نیز این پرسش را داشته اند که جهان چگونه بوجود آمد و هنوز هم این پرسش را دارند. اما بسیاری از پاسخ های قدیمی دیگر بی اعتبار شده اند. این اینکه جهان از چه ساخته شده است پرسشی مداوم برای بشر بوده است اما پاسخ هایی نظیر آب، چهار عنصر، ذره، اتم دیگر بی اعتبار شده اند. در عین حال می توان استدلال کرد اگر بشر در طول تاریخ پرسش هایی اساسی نظیر آنچه گفته شد را نداشتند تمایلی به اندیشیدن برای یافتن پاسخ ها نیز نداشته اند. بعلاوه در دنیای امروز بسیاری از پاسخ ها تولید شده اند تنها کسانی به سراغ آنها می روند که نخست پرسشی اساسی به جانشان افتاده باشد.

اهمیت پرسشهای بشر در طول تاریخ و قدرت آن ها در پیش بردن تمدن بشری نیز نشان می دهد جهت گیر یهای تمدن بشری متأثر از پرسش هایی بوده است که فیلسوفان پرسیده اند. حتا جهت گیری های علمی و هنری پس از دوران مادرانه فلسفه نیز متأثر از پرسش های فلسفی بوده است. تا زمانی که فیلسوفان طبیعت به پرسش هایی در باره طبیعت می پرداختند که آنها بر بنیاد پرسش هایی بود که مردم عامی در باره دلایل آمدن سیل و زلزله و چگونگی پدید آمدن ماهی از آب و قورباغه از لجن و و شراب از آب داشتند، تفکر بشری در آن دوران نیز پیرامون آن می چرخید هنگامی که پرسش ها از طبیعت به پرسش در باره انسان تغییر کرد، چنانکه سقراط انرا انجام داد مسیر اندیشیدن و تمدن بشری راهی دیگری را پیمود و هنگامی که در قرون وسطی



پرسیدن مسدود شد و یا راه دیگری رفت تمدن بشر هم در همان راه ماند و رنسانس با پرسش های تازه آغاز گشت و دوران مدرن و پس از مدرن نیز متأثر از طرح پرسش هایی اساسی در باره ماهیت هر دوره بود. چنین است که اهمیت و جایگاه پرسش به عنوان نخست به سختی قابل تردید است. سرانجام می توان گفت فلسفه ورزی پرسیدن پرسش های اساسی در باره ماهیت چیز ها ست. اشکار است که داشتن تنها یک پرسش و در زمانی کوتاه فرد را فلسفه ورز نخواهد کرد. بلکه مداومت در پرسیدن بسیار اساسی است. مداومت در پرسیدن هم بدست نخواهد آمد مگر اینکه فرد مدتی طولانی به پرسش هایش بر سر موضوعی اندیشیده باشد. برای ماندن بر چیزی در مدتی طولانی نیز لازم است مدام پاسخ های خود و دیگران را در نظر آورد. اینجا نیز اولویت با پاسخ هایی است که فرد از درون خود بیرون می کشد و پاسخ های دیگران تنها گزینه ها و پاسخ هایی در کنار پاسخ های متعدد هستند. بعلاوه برای ماندن در راه فلسفه ورزی گرچه پرسیدن اساسی ترین گام است اما آخرین گام نیست. اگر فرد نتواند پاسخ های بر آمده از درون خود یا پاسخ های دیگران را مورد تردید قرار دهد پرسشی دیگر بر نخواهد آمد و فلسفه ورزی خیلی زود به پایان خواهد رسید برای تردید کردن فرد به مهارت هایی نظیر تحلیل، مقایسه ارزیابی مفهوم سازی طبقه بندی، تفسیر و استنباط نیاز دارد.

### جایگاه فلسفه ورزی در علم ها

مهمترین تحولات در زمینه های علمی ریشه در مهمترین پرسش ها دارند و این مهمترین پرسش انهایی نیستند که به واسطه خود علم بر آمده باشند. علوم بر بنیاد ادعا های خود نمی توانند پرسش هایی بپرسند که نتوانند به شیوه خود آن را بررسی کنند. بنابر این طرح پرسش های اساسی در باره علم ها کاری فلسفی است حتی اگر عالمان انرا انجام داده باشند. ازینرو همه زمینه ها و رشته های علمی به نحوه به پرسش هایی مربوط می شوند که پیشتر یا اکنون در فلسفه پرسیده شده است. حتی اکنون که بسیاری از زمینه های علمی بسی تخصصی شده اند، تحولات و پیشرفت هایشان و حتی تغییر مسیرشان به پرسش هایی اساسی باز می گردد که در فلسفه یا به طریق فلسفی پرسیده می شود. برخی از این پرسش ها و زمین های علمیشان چنین است:

- متافیزیک (پرسش از ماهیت واقعیت). در متافیزیک پرسش هایی در باره ماهیت واقعیت انسان، و جهان و خدا پرسیده می شود و این پرسش ها جهت گیری های مطالعات در زمینه اجتماعی، علوم تجربی، ریاضیات و هنر های زبانی را متأثر می کند.
- زیبایی شناسی. به شیوه دیگری همه زمینه های علمی فوق را متأثر می سازد. طرح پرسش هایی در باره ماهیت زشتی و زیبایی به شدت علوم انسانی و غیر انسانی را تحت تاثیر قرار می دهد.
- شناخت شناسی و منطق. در شناخت شناسی که پرسش های اساسی در باره ماهیت آگاهی می پردازد، و



منطق که روش و روش شناسی را بررسی می کند. شیوه های مطالعه علوم را به پیش برده یا تغییر می دهد. همه روش های برساخته برای بررسی در علوم در فلسفه پدید آمده اند و حتی خود روش تجربی و روش علمی نیز به شدت تحت تاثیر مذاقه های فلسفی بوده و هستند. بر اساس پرسش هایی در باره امکان آگاهی بود که بشر بر آن شده که جهان را بشناسد. چنانکه افلاطون جهان را ذهنی و متعین و قابل شناسایی می دانست و مجموعه روش های عقلانی بر این اساس پدیدار شد و یارسطو که جهان را عینی و متعین و قابل شناسایی می دانست منجر پدیدار شدن روش های دیگری شد. حتی وقتی بر بنیاد پرسش های اساسی تردید آمیز دیگری، روش های پیشین طرح شده در فلسفه های پیشین ناکارا دانسته می شود منجر پدید آمدن روش های دیگری می شود چنانکه بیکن کرد و چنانکه دیویی انجام داد.

• اخلاق. اخلاق که به پرسیدن پرسش هایی اساسی در باره ماهیت خوبی و بدی می پردازد مجموعه رشته های علمی بویژه علوم انسانی را متاثر می سازد.

از این رو چنانکه در فلسفه ورزی گفته شد و پرسش در جایگاه نخست قرار گرفت. علم ها از طریق پرسش هایی اساسی که در فلسفه مستقیم یا غیر مستقیم در باره آنها پرسیده می شود، به فلسفه مربوط می شوند. غفلت از پرسش هایی اساسی در باره علم ها و تنها توجه کردن به پاسخ در واقع غفلت کردن از بنیاد علم ها چون گامی اساسی است. علم ها با مرور معلومات پیشتر تولید شده، پدیدار نشده اند. بلکه با پیمودن راه فلسفه ورزی پدید آمده اند.

### فلسفه ورزی، علم ها و فلسفه تعلیم و تربیت

چیستی فلسفه تعلیم و تربیت نیز وابسته به چیستی فلسفه است و دستکم چنانکه در بالا پی گیری کردم، به دو شیوه می توان بدان نگریست؛ فلسفه ورزی در (برای ، با، و) تعلیم و تربیت به معنای طرح پرسش های اساسی در باره تربیت و و یا در نظر آوردن پاسخ ها و آرا فیلسوفان در باره تربیت. چیستی فلسفه تعلیم و تربیت در عین حال وابسته به چیستی تربیت نیز هست. بویژه زمانی که تربیت صرفا انتقال گزاره هایی که خوب است به شاگردان باشد انگاه فلسفه تربیت وظیفه اش بررسی و پیشنهاد چنین گزاره هایی است. از آنرو اگر فلسفه آرا فیلسوفان باشد، علم نیز آرا دانشمندان خواهد و و تربیت وظیفه ای جز انتقال ان به شاگردان نخواهد داشت. اما اگر فلسفه، فلسفه ورزی باشد، فلسفه ورزی در علم نیز چنان خواهد و فلسفه تعلیم و تربیت طرح پرسش های اساسی در باره تربیت فلسفی و علمی خواهد بود. بر این بنیاد دست کم می توان دو نقش برای فلسفه تعلیم و تربیت در نظر آورد؛ طرح پرسش های اساسی در باره ماهیت تربیت و عناصر ان که پرداختن به جایگاه علم در مدرسه نیز جزو آن خواهد بود و دوم فلسفه تعلیم و تربیت به عنوان مهارت های فلسفه ورزی در این صورت



فلسفه تعلیم و تربیت به چگونگی فلسفه ورز شدن شاگردان خواهد پرداخت.

در سال‌های اخیر، بازگشت قابل توجهی به این طرز فکر که فلسفه یک فعالیت به شمار می‌آید، صورت گرفته است (اسمیت، ۱۳۷۷، ۳۰). البته بعضی از فلاسفه تحلیلی، گرچه فلسفه را فعالیت می‌دانند اما آن را در معنای محدود خود به کار می‌برند. مثلاً ویتگنشتاین می‌گوید: فلسفه یک نظریه نیست، بلکه یک فعالیت است، یک اثر فلسفی اساساً شامل روشن کردن و توضیح دادن است. (همان، ۳۰).

اما با آنکه اندیشیدن کاری است که از طبیعت آدمی برمی‌خیزد و از این رو برای آدمی امری طبیعی است، ولی درست اندیشیدن کاری است موقوف به هدایت، تمرین و تربیت (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴، ۷). باز با توجه به دو دیدگاه مطرح شده درباره فلسفه، فلسفه را به دو گونه می‌توان آموزش داد: در دیدگاه اول، آموزش فلسفه عبارت است از انتقال اندیشه‌های فلسفی به یادگیرندگان. در این دیدگاه هم فلسفه در معنای حقیقی خود به کار نرفته است و هم آموزش سپردن دانستنی‌ها به دیگران فرض شده است. در دیدگاه دوم، آموزش فلسفه عبارت از یاد دادن چگونه اندیشیدن است. از آنجا که فلسفه رو کردن به فهم و شناسایی ذات و حقیقت امور است، در یافتن هر اندیشه ژرف آن‌گاه ممکن است که اندیشه بازسازی و نوسازی شود. سخن گفتن از آموزش آن‌گاه که سر و کار ما با اندیشه‌های ژرف و ژرفای اندیشه است، بی‌معنی است، مگر اینکه آموزش را بسی فراتر از سپردن دانستنی‌ها با انتقال معلومات بشماریم و به آموزش فلسفه چون فراهم آوردن زمینه‌ای برای گام نهادن در راه‌هایی بنگریم که ما را به جهان‌هایی که فیلسوفان به روی ما گشوده‌اند می‌برند. "نکته بنیادی در آموزش فلسفه این است که در این قلمرو تکیه بر تاکید بیش از درستی اندیشه بر درست اندیشیدن است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۹، ۸)". اگر به گفته افلاطون فلسفه اوج شناسایی است، این کار اولاً چگونه برای همگان ممکن است و ثانیاً چگونه برای کودکان ممکن است؟

«با آنکه به نظر می‌آید پرداختن به فلسفه کار فیلسوفان یعنی کسانی است که زندگانی خود را در سیر به سوی شناسایی می‌گذرانند، اما به راستی، این کار منحصر به آنان نیست، چرا که از یک سو هر انسان چون انسان لحظه‌هایی را فلسفی می‌کند و اهمیت این چگونگی تا بدانجاست که حتی می‌توان گفت هستی انسان در چنین لحظه‌هایی شکفته می‌شود و از سوی دیگر هر گونه رو کردن به اصل‌ها و بنیاد چیزها - یعنی حالتی که چه بسا برای هر انسانی پیش می‌آید - گام نهادن به قلمرو فلسفه است. پس به سخن کوتاه فلسفه تنها از آن فیلسوفان و در انحصار آنان نیست، بلکه روال بودن هر انسانی است که به معنا روی کند (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴، ۶)».

پس فلسفه همگانی است، و منحصر به فلاسفه نیست. اگر فلسفه همگانی است و اگر فلسفه سیر حرکت و در راه بودن است، پس چرا کودکان نتوانند آن را انجام دهند؟ «خرد، به ویژه خرد فلسفی، با سن رشد می‌کند، به نظر بسیاری از فلاسفه، این بدان معنی است که بهترین فلسفه، از طریق تحلیل درون‌نگرانه آنچه که زندگی و تجربه‌ها



به ما آموخته است، انجام می‌شود، به دلیل آنکه ما در قطعه‌ی زیبایی از آن زندگی می‌کنیم. مشهورترین نمونه از این دست، دکارت است که با نشستن در صندلی‌اش، آنچه را که به نظر، تردید نسبت به آن غیرممکن بود را مورد اندیشه قرار می‌داد (اسپرود، ۱۹۹۹).

چه رابطه‌ای میان فلسفه برای کودکان و درجات بالاتر تفکر وجود دارد؟ سه نوع تفکری که شکل‌دهنده‌ی تفکر عالی هستند عبارت‌اند از: تفکر منطقی، تفکر خلاق و تفکر همراه با مراقبت و دقت. مجموعه ایده‌آلی از نسبت‌های عوامل فوق وجود ندارد، زیرا آن‌ها در حالت‌ها، زمان‌ها و مکان‌های مختلف فرق می‌کنند، تفکر منطقی به دقت فکری زیادی نیاز دارد، در حالی که تفکر همراه با دقت و مراقبت، تفکری است همراه با دلسوزی، علاقه و نگرانی. تفکر خلاق هم جنبه‌ای از فلسفه برای کودکان است که به حس قضاوت و تشخیص آنها کمک می‌کند (لیپمن ۱۹۹۹).

هدف لیپمن از ارائه‌ی فلسفه به کودکان، بدون ساده‌سازی آن، آن است که به جای آموزش آکادمیک تاریخ فلسفه، فلسفه را بر فلسفه‌ورزی<sup>۱</sup> استوار سازد، روش بنیادی او استفاده از گفتگوی سقراطی در یک اجتماع تحقیقی<sup>۲</sup> است (لیپمن ۲۰۰۱).

ادعای ارتباط فلسفه با آموزش‌های مدرسه‌ای بر این فرض استوار است که فلسفه می‌تواند، حالت‌های انتقادی شاگردان (نظیر تعجب کردن، درخواست معیار کردن و ...) و استدلال، شکل‌دهی مفهوم، برگرداندن و مهارت جستجوگری را در آنان پرورش دهد (لیپمن ۲۰۰۱). فلسفه در مدرسه، از یک طرف بحثی در حال پیشرفت، درباره‌ی نظام تربیتی آینده‌ی ماست به نحوی که می‌تواند آموزش‌های سالمی را در این رابطه که فلسفه چگونه می‌تواند در کلاس‌ها و سال‌های مدرسه اجرا شده و در هم تنیده شود را فراهم نماید. بنابراین، فلسفه در مدرسه، توضیح می‌دهد که چگونه هر معلم در هر موضوعی می‌تواند مدلی از تحقیق فلسفی را قبول کند و آن را با موقعیت کلاس درس سازگار سازد. فلسفه در صورتی که به عنوان فعالیت همگانی و گفتگویی بر حسب آنچه سقراط انجام می‌داد، در نظر گرفته شود، خیلی بهتر فهمیده می‌شود تا اینکه صرفاً به عنوان یک موضوع درسی در نظر گرفته شود که باید در حافظه‌ی کودک ریخته شود (اشه‌وگ، ۱۹۹۹).

از طرف دیگر، باز بودن فلسفی، سوال کردن و شگفت‌زده شدن از دنیا - خصوصیات انسانی، که اغلب غیر قابل تردید، قابل تحسین و جامع هستند - ممکن است سطحی و حتی غیرمولد باقی بمانند مگر اینکه از بصیرت دیالکتیکی سقراط سرچشمه بگیرد: «من می‌دانم که چیزی نمی‌دانم.» این تواضع عقلانی سقراط، خودش یک حقیقت است و مختص به معلم، بزرگسال و کودک نیست. اعتبار و ارزش آن برای همه در هر زمان و مکانی مساوی است (همان).

1 Doing philosophy

2 Community of inquiry



فلسفه برای کودک کان اساساً از الگوی معلم - شاگرد که در آن معلم دانش‌اش را به شاگردان واگذار می‌کند و به عبارت دیگر شاگردان به عنوان ظروف خالی تلقی می‌شوند، متفاوت است... برنامه‌های فعلی گرچه در لفظ و حتی در اهداف اولیه مبتنی بر تفکر انتقادی هستند، اما هر کسی که شاهد چنین برنامه‌هایی باشد، به خوبی درمی‌یابد که آنها آنچه را که موعظه می‌کنند کاملاً به عمل در نمی‌آورند. فلسفه برای کودکان، فلسفه را به عنوان سکوی پرتابی مورد استفاده قرار می‌دهد که عقل، تصور اخلاقی و تفکر انتقادی و خلاق کودکان را تیز می‌کند، فلسفه نه فقط به آنها یاد می‌دهد که به موارد فوق احترام بگذارند بلکه به آنها اجازه می‌دهد که پیشرفت کنند و شکفته شوند (لیپمن ۲۰۰۱).

لیپمن معتقد است که فلسفه را می‌توان از نو به نحوی طراحی کرد که به کودکان پرشور و مشتاق خوشامد بگوید و مقبول طبع آنان قرار گیرد. و برنامه‌ی درسی نیز به نحوی طراحی شود که بتواند از فلسفه استقبال خوبی به عمل آورد (مک لوری و دیویس، ۱۹۹۱).

### نتیجه گیری

بر بنیاد آن چه در پاسخ سه پرسش پیشین گفته شد، فلسفه ورزی پرسیدن پرسش‌های اساسی است و بر این بنیاد فلسفه تعلیم و تربیت نیز پرسیدن پرسش‌های اساسی در باره ماهیت تربیت است از آنچه که علم‌ها و شیوه‌های آموزش آنها نیز یکی از موضوعات تعلیم و تربیت است و در عین حال علم فی نفسه خودش یکی از موضوعاً فلسفه ورزی نیز هست، پس پرسش‌های اساسی فلسفی در پس هر علمی وجود دارد که بدین سان علم‌ها را با فلسفه‌ها مرتبط می‌کند و فلسفه تعلیم و تربیت هم نمی‌تواند از آن غفلت کند.

### منابع

- اسمیت، فلیپ، ۱۳۷۷. فلسفه آموزش و پرورش، (سعید بهشتی، مترجم). مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- . نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۷۴. فلسفه کانت، بیداری از خواب دگماتیسم بر زمینه سیر فلسفه دوران نو. (ج.سوم). تهران: نقش جهان.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۷۷. گفتارهایی در فلسفه و فلسفه تعلیم و تربیت. تهران: کتابخانه طهوری.
- . نقیب‌زاده، میرعبدالحسین، ۱۳۷۹. نقد فلسفی و آموزش فلسفه. تهران: انتشارات موسسه تحقیقات تربیتی دانشگاه تربیت معلم.

- kitchener, Richard. (1990). "Do Children think philosophy?" *Metaphilosophy*, vol.21, No. 4.

- Lipman, M (1991). "Thinking in Education. Cambridge univpress"

- Maclure. S. and Davies. P. (1991). Learning to think, thinking to learn. Pergamon press.





- Lipman, M (1980). Philosophy in the classroom Temple university press.
- Matthews. Gareth. (1978). "The child as Natural Philosophy". Lipman. M. and A.M. sharph (eds). Growing up with philosophy Philadelphia, Temple univ press.
- Spord, tim. (1999), Philosophy and childhood, FAPCA conference In Austeralia, Tasmania Association of philosophy for children.
- White, John. (1992). "The Roots of philosophy" In: A.P.Griffiths. The Impulses to philosophies Cambridge Univ. press